



حقوق اخوان-قسمت پنجم: میزان تشخیص برادران مکاشره

از شبهاتی که در بحث اخوان مکاشره رضاعی مطرح می باشد، این است که از کجا بفهمیم شخصی برادر اصلی ماست یا رضاعی و چه میزانی است که بر اساس آن با وی معامله اخوان مکاشره کنیم یا اخوان ثقه.

در این باره ادعای شخص ملاک نیست چرا که راست و دروغ این دنیا مخلوط بهم است، همچنین بر پیشانی شخص هم در نظر ما چیزی ننوشته، لذا مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه تنها میزان را قلب ما میدانند چنانکه در عربی میگویند القلوب شواهد و القلب یهدی الی القلب و در این خصوص شواهد بسیاری از کلام معصومین علیهم السلام وارد شده و ادله ای حکمی وجود دارد.

ابوحمزه ثمالی اعلی الله مقامه از امام باقر علیه السلام روایت میکند: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا مِنْ أَعْلَى عَلَیِّینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِنَا مِمَّا خَلَقْنَا وَ خَلَقَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْنَا لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقْنَا ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلَیِّینَ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلَیُّونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ وَ خَلَقَ عِدْوَنَا مِنْ سَجِینَ وَ خَلَقَ قُلُوبَ شِيعَتِهِمْ مِمَّا خَلَقَهُمْ مِنْهُ وَ أَبْدَانَهُمْ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَقُلُوبُهُمْ تَهْوِي إِلَيْهِمْ لِأَنَّهَا خُلِقَتْ مِمَّا خَلَقُوا مِنْهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ - كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِینَ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِینَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ.

یعنی: امام باقر علیه السلام فرمود خدا ما را از اعلیٰ علیین خلق کرد و خلق کرد دلہای شیعیان ما را از آنچه ما را از آن خلق کرده و بدنہای ایشان را خلق کرد از پست‌تر از آن و دلہاشان بما میل دارد چرا کہ خلق شدند از آنچه ما از آن خلق شدیم پس خواندند کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِيٍّ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ. يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ و خلق کرد عدو ما را از سجين و خلق کرد قلوب شيعه ایشان را از آنچه آنها را از آن خلق کرد و بدنہاشان از دون آن پس دلہاشان ميل ميکند بسوي ایشان چرا کہ آنها خلق شده‌اند از آنچه آنها خلق شدند پس خواندند کَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِي سَجِينٍ. وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ. كِتَابٌ مَرْقُومٌ.

از حديث شريف و آيات مذکور درميابيم کہ خداوند مؤمنين را از طيننت واحدی خلق نموده و آن طيننت محمد و آل محمد عليهم السلام است و همچنين دشمنان ایشان را از طيننت واحدی خلق کرده و آن طيننت سجين است.

و مبرهن است کہ هر دو چيز متجانس از هم تنافر ذاتی نداشته و بيش از هر چيز با یک ديگر الفت ميگيرند و ممزوج ميشوند، مانند دو پاره آتش کہ هر دو از یک حيزند، با کنار هم قرار گرفتن ممزوج شده و سبب تقويت يکديگر ميشوند، اما آتش و آب پيوسته در صدد دفع و نابودی يک ديگر بر می آيند.

بنابراين، هيچگاه محبت قلبی میان پاره ای از علیین با پاره اين از سجين برقرار نميشود و از هم تنافر ذاتی دارند، و بالعکس دو پاره از علیین يا سجين، هر چه قدر هم اعراض گرفته باشند قلبا نسبت به هم محبت داشته و ميل به قرابت ميکنند، چنانکه روايت شده: سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَقُولُ إِنِّي أَوْدُكَ فَكَيْفَ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَوْدُنِي قَالَ امْتَحِنْ قَلْبَكَ فَإِنْ كُنْتَ تَوْدُهُ فَإِنَّهُ يَوْدُكَ . يعنی: از حضرت صادق عليه السلام پرسيدند کہ شخصي ميگويد من تو را دوست ميدارم چگونه بدانم کہ او مرا دوست ميدارد فرمود امتحان کن قلب خود را اگر تو او را دوست ميداري او هم ترا دوست ميدارد.

اما پيش از آنکه بخواهيم قلب خود را برای شناخت ديگران ميزان قرار دهيم، ابتدا بايد از سلامت قلب خود اطمينان حاصل کرده و آن را بدوستی آل محمد عليهم السلام محک بزنيم.

يعنی اگر بجهت غرضی ادعای دوستی داريم، مانند کسی کہ منفعت دنيايی از ایشان ميبرد يا کسانی کہ از آباء و اجداد خود دم از اهل بيت ميزند اما ابایی هم از بی احترامی نسبت به ایشان يا قسم دروغ خوردن به ایشان يا انکار فضائل ایشان و امثال اين امور ندارد، و يا اينکه از وسائط و شيعيان ماحض الايمان ایشان تنافر دارد و يا نسبت به اعداء ایشان محبتی قلبی دارد، در اين صورت مشخص است کہ از طيننت ایشان نيست، چنانکه اميرالمؤمنين عليه السلام ميفرمايد مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ مُحَبًّا هُوَ لَنَا أَمْ مُبْغِضٌ فَلْيَمْتَحِنْ قَلْبَهُ فَإِنْ كَانَ يُحِبُّ وَلِيًّا لَنَا فَلَيْسَ بِمُبْغِضٍ لَنَا وَ إِنْ كَانَ يُبْغِضُ وَلِيَّنَا فَلَيْسَ بِمُحِبٍّ لَنَا يعنی هر کس ميخواهد بداند کہ دوست ماست يا دشمن ما دل خود را آزمائش کند اگر دوست ميدارد دوستي از ما را دشمن ما نيست و اگر دشمن ميدارد دوستي از ما را او دوست ما نيست.

اما اگر آل محمد عليهم السلام و اولياء ایشان را بدون سبب ظاهری دوست داريم و از ادعای ایشان تنافر قلبی داريم، يعنی از طيننت علیین و اهل بيت عليهم السلام هستيم و در اين صورت است کہ اين قلب ميتواند ميزانی برای شناخت ساير برادران باشد، چرا کہ به هم جنس و هم طيننت خود ميل ميکند و با طيننت مخالف دشمنی دارد.

مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه پیرامون محک زدن قلب میفرمایند:

حذر کن که قبل از آنکه خود را بمیزان اولیا و شرع سنجیده باشی ظن بد بمسلمانان و مؤمنان بری که شاید تو مریضی و آبها گوارا و در دهان تو ترش می آید مثل آن مرشد صوفی سنی که دو نفر از مریدان شبیه کردند در دین تسنن و احتمال حقیقت در دین شیعه دادند چون بنزد مرشد رفتند گفت چه کرده اید که صورت شما را مانند صورت خنزیر می بینم اینها در قلب خود توبه کردند از شبیه و یقین کردند که تسنن خوب است گفت هاه توبه کردید و صورت شما صورت انسانی شد ، حال خود آن مرشد مریض بود و دهانش آب شیرین را ترش میدانست چون میل بشیعه کردند نزد او در ذهن او منگر شدند و چون باز سنی شدند مساوی طعم دهان او شدند و دیگر خلافتی ندید و اعتدال گمان کرد حال حذر کن که مانند او نباشی اول قلب خود را معتدل کن و خالص نما در ولایت و تمیز ده دوستی از غرض را از بی غرض که بسیار مشکل است و بزودی مشتبّه میشود آنگاه اگر حکمی کند بپذیر و اگر معتدل نیستی یقین بد بخود کن و ظن بد بغیر مبر .

به هر حال پس از آنکه قلب خود را محک زدیم و به سلامت آن اطمینان حاصل کردیم، پس آن را میزان قرار داده و با سه حالت روبرو میشویم:

- 1- بالذات شخصی را بدون در نظر گرفتن خصالش دوست نداریم اما صفات و خصال او را میپسندیم.
مانند اینکه شخصی را صرفاً بخاطر علم یا اخلاقش دوست داشته باشیم، در این صورت شخص مورد نظر از اخوان مکاشره رضاعی است. یعنی جسدش از جنس ماست و اصلش متفاوت است، اما بخاطر همین که صفات او از نور مولای ماست، عداوت با صفات آن شخص موجب هلاکت است و باید حق حرمت آن صفات را ادا کنیم.
- 2- بالذات شخصی را بدون در نظر گرفتن خصالش دوست داریم اما صفات و خصال او را نمیپسندیم.
مانند آنکه برادری را دوست داریم و خواهان ارتباط و نزدیکی با او هستیم اما بخاطر اعمال و اخلاق بد او از وی دوری میکنیم.
در این صورت شخص مورد نظر از اخوان مکاشره اصلی است. یعنی در اصل از یک پدر و مادریم اما جسدش از ما نیست و گوشت و پوستش از شیر کفر و نفاق روییده است.
- 3- هم بالذات شخص را دوست داریم هم صفات و خصال و اعمال او را. در این صورت فرد مورد نظر از اخوان ثقه ماست و جسد و روح او از جنس ماست.
نمود بیشتر این مورد هنگامی است که با فردی از برادران روبرو شویم که اصل و اعمال او را دوست داریم اما از حیث طبع سازشی نداشته یا اینکه نزاعی دنیایی فی ما بین رخ داده است، در این صورت دشمنی یا عدم ادای حقوق اخوان برای چنین برادری موجب تباهی ایمانمان خواهد شد.